جام جم

ویژه فرهنگ - هنر
رسانه - جامعه
۵

دوشنبه ۱۳ تیر ۱۴۰۱ شماره ۶۲۵۳

انتشار کتابی از یک نویسنده متفاوت

۱۰

رئیس رسانه ملی در مراسم ۱۵سالگی شبکه پرس‌تی‌وی تاکید کرد

پرس‌تی‌وی رسانه جهانی گفتمان انقلاب

همزمان با پانزدهمین سالروز تاسیس شبکه پرس‌تی‌وی، مراسمی با حضور پیمان جبلی رئیس رسانه ملی، احمد نوروزی معاون برون‌مرزی و ناصر کنعانی سخنگوی وزارت خارجه در این شبکه برگزار شد. علیرضا خدابخشی معاون سیاسی، محسن برمهانی معاون سیما و زینب مهنا همسر نادر طالب‌زاده هم از دیگر حاضران در مراسم بودند. در این مراسم رئیس رسانه ملی تاکید کرد که رویکرد جهانی ما در معاونت برون‌مرزی همراهی با رویش‌های بین‌المللی در حوزه خبر و اطلاع‌رسانی و استفاده از ظرفیت‌های جهانی حاکم است. به گزارش جام‌جم، پیمان جبلی در این مراسم ضمن قدردانی از مدیران و همکاران شبکه پرس‌تی‌وی، یاد شهدای این شبکه؛ مایا ناصر خبرنگار پرس‌تی‌وی در سوریه، سرنا شیم خبرنگار پرس‌تی‌وی در ترکیه و فرهاد تقدسی و...

۷

نگاهی به جایگاه ستون خانواده در تولیدات اخیر سینمای ایران

فیلم‌هایی که حرمت پدران را نگه نمی‌دارند

۹

تبلیغات چگونه سبک زندگی ما را تغییر می‌دهد؟

شورش تبلیغات علیه سبک زندگی

۱۲

محمدرضا شهبازی در نشست روزنامه جام‌جم با عوامل سریال:

بازخورد مخاطب «وضعیت زرد» را تغییر داد

مجید آزاد - جام‌جم

۶

در نشست خبری مدیران شبکه نسیم مطرح شد

تحولات شبکه نسیم در راه است

۸

«جام‌جم» براساس آمار روایت می‌کند

چهار اثر واکنش برانگیز رسانه‌های فراگیر

شبکه رسانه‌های فراگیر این روزها درگیر رقابت بر سر برنامه‌سازی است. وجود چند پلتفرم فعال که با قیمت‌های گران مشغول فروش تولیدات خود در فضای مجازی هستند، ...

۱۱

جامعه

دکتر رضا پورحسین، نویسنده کتاب «نشستن بر نگاه دیگری»:

باید مهارت گفت‌وگوی همدلانه را بیاموزیم

ارتباط کلامی از مهارت‌هایی است که هم در زندگی شخصی و هم در زندگی حرفه‌ای ما اهمیتی به سزا دارد؛ چراکه با بهبود بخشیدن مهارت‌های گفت‌وگو، می‌توان به سرعت با دیگران، ارتباطی موثر...

۱۰

یادداشت

فیلمنامه‌نویسان، کتاب بخوانند!

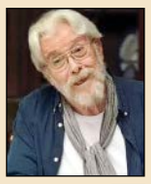

منوچهر آذر
بازیگر تلویزیون و سینما

برخلاف ادعای برخی که مدعی هستند داستان خوب برای نگارش سریال‌های تلویزیونی نداریم، من فکر می‌کنم اتفاقا دامنه ادبی خوبی هم در داستان کوتاه و هم در رمان و حتی در پاورقی‌های مطبوعاتی برای تولید سریال داریم.

اگر نویسندگان سریال‌هایمان بیشتر به سمت مطالعه بروند و بکوشند داستان‌های جذابی که در یک قرن اخیر نگارش شده، جدا کرده و مبنای نگارش سریال کنند، می‌توان به نتایج تولیدات بیشتر امیدوار بود.

مشکل این است که برخی سریال‌نویس‌ها اصلا سروکاری با مطالعه و کتابخوانی ندارند و بابت همین بسیاری از نویسندگان خودمان را هم نمی‌شناسند و این می‌شود تا به سمت نگارش متن‌هایی می‌روند که به درد نمی‌خورد.

ما داستان‌های بسیار زیبا و خوبی داریم که نویسنده‌های ما می‌توانند در اختیار تهیه‌کنندگان قرار دهند تا زمینه تولید سریال‌های پرکشش شود ولی گاهی می‌بینیم که به‌جای این سوژه‌های تازه به سمت تولید سریال با سوژه‌های تکراری می‌روند که بودجه را برباد می‌دهد!

چرا نویسندگان ما باید برای چندمین بار داستان‌هایی تکراری را مبنای نگارش قرار دهند؟ اگر بخواهیم نویسندگان داستانی ایران طی دهه‌ها را فهرست کنیم با نام‌های بزرگ زیادی سروکار خواهیم داشت که اتفاقا هرکدام از آنها نیز آثاری دارند قابل توجه که می‌شود به‌عنوان منبع اقتباس یک سریال استفاده شود. چرا به‌جای تکرار مکررات به سمت استفاده از همین کتاب‌های ماندگار ادبی نمی‌روند؟

حتی اگر فارغ از کارکرد سرگرم‌کنندگی بخواهیم کارکرد فرهنگی تولید یک سریال را بسنجیم، باز هم این‌که بتوانیم به سراغ اقتباس‌های خوب از داستان‌های ایرانی برویم کارکرد فرهنگی را بالا می‌برد و باعث می‌شود مخاطبانی که علاقه به ادبیات ندارند جذب منابع اقتباس شوند.

خوب نیست که همه نویسندگان می‌خواهند خود را مؤلف جا بزنند، زیرا واقعا به غیر از تعدادی محدود، مؤلف واقعی نداریم و اصلا اقتباس از آثار ادبی هیچ دخلی به تألیف ندارد.

یک اقتباس ماندگار کم از تالیف ندارد و اگر غیر از این بود این همه اقتباس از آثار نویسندگانی مثل همینگوی، تولستوی، شکسپیر، چخوف، داستایوسکی و... نداشتیم.

با این‌که از روی بسیاری از آثار ماندگار ادبی جهان بارها فیلم و سریال ساخته شده است ولی همچنان می‌بینیم مثلا هملت و شاه‌لیر و جنایت و مکافات، منبع اقتباس قرار می‌گیرد و هیچ‌کس هم گله نمی‌کند و باز مخاطبان تماشا می‌کنند. چرایی این مسأله به قدرت منبع اقتباس برمی‌گردد که باز کنجکاوی مخاطب را برای تماشای اقتباس تازه فراهم می‌کند.

عموم نویسندگان سریال‌های تلویزیونی بهتر است تا می‌توانند دامنه ادبی خود را غنی کنند و داستان‌های ماندگار را بخوانند و یاد بگیرند چطور می‌توان با کلمات به توصیف تصویر پرداخت و آن‌گاه که دانش ادبی خود را به حد کفایت رساندند، در آن زمان به سمت نگارش سریال‌ها روی بیاورند.

عمق میدان

ما در چه وضعیتی هستیم؟

زمان مخالفت با لاابالیگری مدیریت غربی رسیده است

بخش چهارم

میراحمد میراحسان
شاعر و پژوهشگر

در بخش پیشین این نوشتار گفتیم که قدرت‌های جهانی و پیروان داخلی آنان به دو علت می‌کوشند معنای تغییر در راه امام‌خمینی (ره) را انکار می‌کنند: حرص مستکبرانه قدرت و منافع جاهلانه نفسانی. آنان به دلیل حرام‌خواری و پیروی از منابع علم مدرن کافران به تغییر موهوم مدرنیته تن دهند اما امام به وعده الهی افراشتن پرچم حقانیت و ایمان به غیب و مهدی موعود (عج) قیام کرد و تغییری که او طلب می‌کرد این تغییر حقیقی بود که با قیام برای خدا و انقلاب اسلامی در جهان طنین‌افکن شد و میلیون‌ها انسان را بیدار کرد و در سراسر جهان خفتگان بلکه مردگان را به رستاخیز فراخواند. اینک ادامه بحث:

از همان دوران انقلاب مشروطه که عالمان و روحانیون انقلابی در راس جریان تغییرخواهی پیشوای حرکت عدالتخواهانه بودند، استکبار دارای اغراض پلید بود و خصوصا انگلیس کوشید جریان اصیل تغییر تحت هدایت اسلام را وارونه جلوه دهد. شیخ فضل‌ا... و عالمان بصیر نسبت به سرشت کافرانه و غارتگرانه تغییرطلبی انگلیسی از سوی غربگراهای سردر آخور سفارت فخیمه، به دروغ مخالف تغییر معرفی شدند و اتهام تغییرهراسی به سود استبداد و رقیب انگلیس، روسیه تزاری بر پیشانی‌شان حک کردند تا مردم را طعمه مطامع و بردگی خود قرار دهند.

پس شیوه شیطانی وانموده غربی و مدرن، در معرفی تغییرخواهی الهی و اسلامی به صورت تغییرهراسی متکی به این ارکان کذب است:

۱ ایجاد این شبهه که اسلام و انقلاب اسلامی اساسا با تغییر مخالف است.

۲ انطباق مطلق تغییرخواهی با تغییرطلبی مبتنی بر تبعیت از مدرنیته و مدرن‌سازی غربی یا شرقی و بویژه پذیرش الگوی مدرن‌سازی غربگرا

۳ معرفی لیبرالیسم و نولیبرالیسم به‌مثابه تنها ایدئولوژی مطلق تغییر.

۴ فریبکاری و لاپوشانی فرسودگی و کاستی‌های ماهوی لیبرالیسم در تغییر جامع و این‌که این ایدئولوژی صرفا نیازهای حکمرانی طبقه سرمایه‌دار قرن هجده و نوزده و سرمایه‌سالاری کنونی را پاسخگو بوده و در همان چارچوب هم خلل‌ها و حفره‌های پرنشدنی‌اش هویدا شده است.

بدیهی است ویرانگری مدرنیت در کره ارض قابل لاپوشانی نیست. با این همه رفرمیست‌های غربگرای داخلی که همچنان بر طبل تقلید از غرب و تمدن در حال اضمحلال آن می‌کوبند. راه امام باطل السحر این تغییرطلبی ارتجاعی است.

۵ کذب پنجم مربوط به همان اتهام تغییرهراسی به انقلاب اسلامی است. انقلابی که از نظرگاه مبانی اسلام و تکالیف ایمانی و هدایت کلام الهی و وحیانی و اصول عقلانی و روش عملی حیات و حتی تفسیر فلسفی حکمایش و از همه مهمتر باور خود انقلاب به انقلاب و ظهورش به هیات انقلابی عظیم، منادی تغییر است. این فریب انحصار کودکانه و سطحی تغییرخواهی به مدرن‌سازی به شیوه غرب، دیگررنگی ندارد.

امروز غربگرایان که همه تلاش‌شان تحریض مردم به تغییر از نظامی ا... محور به مدرنیته مادی‌گرای غرب است با جزمیت و زبانی پرده‌پوش و نارسا و گاه شاعرانه و احساس برانگیز درباره «ترس شدید» و خرافی برابر تغییر قلمفرسایی می‌کنند اما نمی‌پرسند این ترس شدید چیست یک حالت روانی یا ترس از بباد دادن قدرت و زلزله در ارکان باورها؟ در این صورت این ترس شدید نیست، عقل شدید است که تغییر به مثابه سقوط در مناسبات استثماری را نمی‌پذیرد و تن به قبول کفر و سفاهت خود بنیان‌انگاری ماده و علم جاری درهمه ذرات طبیعت بدون باور به وجود عالم دارای احاطه به این علم بیکران و یکی و جداناپذیر از ذاتش. نمی‌دهد.

۶ تهمت دیگر، باژگونه نشان دادن نقد دین‌باور و توحیدمحور به مدرنیته است. نفی تغییر مدرن در مسیر زدودن سنت‌های پایای الهی و فطریات انسانی و هدایت‌های عقلایی اهل عصمت، هرگز مخالفت با تغییر برای رشد انسان و ملل نیست بلکه نگاه انتقادی اسلام به مدرنیته از زاویه تغییر حقایق مسجل هستی و پیش‌بینی دور شدن از فطریات الهی انسان و گسترش فساد و تبعیت از مفسده‌انگیزی و وسوسه‌های ابلیس و اجرای آن در سطح جهان به‌دست شیاطین انسانی، صحتش را عینا اثبات می‌کند.

طرفداران رفرمیسم مدرن گرا همه پیامدهای عقل مدرن را نهان می‌سازند و مسحور جهان تفکر غرب و کارکرد مغز نخبگان و فیلسوفان و دانشمندان بت‌پرست گوناگون هستند که محصول تلاش عظیم علم‌پردازی آثار جهانگیر نیست انگارانه در فلسفه و علوم انسانی با تفسیر اومانیستی و گسسته از حضور خدا و معرفت الهی است. این علوم همواره در چنبره تفسیر عقل خود بنیاد اسیر است و بدون نقد بنیادین فقط به کار مستحیل شدن در نگاه مدرن و فراموشی حق و علم نافع می‌آید.

۷ وانموده اغواگرانه دیگر آن است که چون پیامدهای تمدنی دانش و تکنولوژی مدرن تمدن غرب جهانگیر شده، پس درست بوده و ما هم این تغییر را باید بپذیریم. این سفسطه‌ای عیان است شبیه آن که بگوییم چون جادو و فساد قوم ابراهیم و لوط و اقوام سرکش و عاد و ثمود و قوم موسی و سامری و خائنان به حضرت سلیمان و درس آموختگان از اجنه و احبار یهود، دوره‌ای فراگیر شده بوده پس ابراهیم و هود و موسی و سلیمان و عیسی و... (سلام خدا بر آنان باد)، باید پیرو دستاوردهای مادی تمدن شکوهمند فراعنه و نمرود و رامسس و سزار و... و شکوه تمدنی و پیشرفت مادی فساد و کفر جهانگیر می‌شدند وگرنه متهم به تغییرهراسی بودند!

۸ ندیدن این واقعیات سبب می‌شود روشنفکر مدرن تصویری کذاب و تحریف‌آمیز و تقلیل‌دهنده باسطحی‌نگری مفرط از چالش درون ایران و حکومت ایران بسازد و انقلاب اسلامی را دچار تناقض فرساینده بینگارد یعنی از یکسو پذیرش تغییر و از سوی دیگر مقاومت برابر تغییر. این تصویر غلط محصول پنهان کردن همان حقیقت است که نمی‌داند یا خود را به نادانی می‌زند. انقلاب اسلامی تغییری با معنایی الهی را می‌طلبند و برابر تغییری به سمت شیطان مقاومت می‌کنند و درون حاکمیت و جامعه از بهمن ۵۷ این دو نیرو در نبرد بوده‌اند و در حقیقت یک نیرو نیست که دارای تناقض است بلکه جدال بین اهل ایمان و راه امام و مدرنگرایان واهل التقاط است که تداوم یافته و تاکنون جاری بوده است.

۹ این که چه شد در جامعه پیرامونی و محصول مدرنیزاسیون پهلوی و تغییر ساختار مستقل به ساختار پیرامونی، چنین فاجعه‌ای توسعه یافت و در پیکره انقلاب اسلامی یورش نیروهای سکولار و غربگرا اختلال عظیم بر سر راه مومنان پدید آورد البته نامکشوف و مجهول نیست ولی نگارش تحلیلی این تاریخ بر اساس تغییرات و تحولات بنیادین و ساختارها نیازمند کار دقیق تاریخنگاری علمی/اسلامی است و از همه مهمتر بنظرم این دانایی در قالب تدوین فقه‌الدوله با رهبری امام خامنه‌ای و مشارکت همه مراجع و علمای ربانی پاسخ درخور خواهد یافت و سد سدیدی برابر عدم کنترل و فقدان نظارت سیستماتیک پدید خواهد آورد.

۱۰ یکی از دلایل کاذب اتهام مخالفت اسلام و جمهوری اسلامی با تغییر، باز اتهام مربوط به اوضاع اداره دانشگاه در ایران است. حقیقت آن است که باید به وجوه منفی اداره و محتوای فعالیت دانشگاه اعتراف کرد. ریشه‌یابی مسؤولیت بحران دانش و دانشگاه در ایران اتفاقا به روشنی فاش می‌سازد که ساختار پیرامونی دانشگاه مدرن و آویختگی فلسفه و دانش تجربی به تولیدات غربی و مصرف آن و مدیریت بیگانه با نگاه مستقل اسلام علت اصلی بحران دانشگاه‌های ایران است. دانشگاه در ایران برای تولید علم نافع و پژوهش واقعی ساخته نشده البته ادبیات فارسی و اندکی پزشکی استثناست و همه می‌دانند که پزشکی دانش مادر نیست و نیز سنت طبابت در ایران و اسلام در تربیت پزشک ایرانی نقش داشته ولی باز پزشکی ایران آنجا که عرصه پژوهش‌های بالینی مستقل است، قبل از انقلاب اسلامی هیچ حرفی جز مصرف دانش نداشته است و بعد از انقلاب به یک جریان حریص دنیاطلب و مدافع تغییر مدرن بدل شده است.

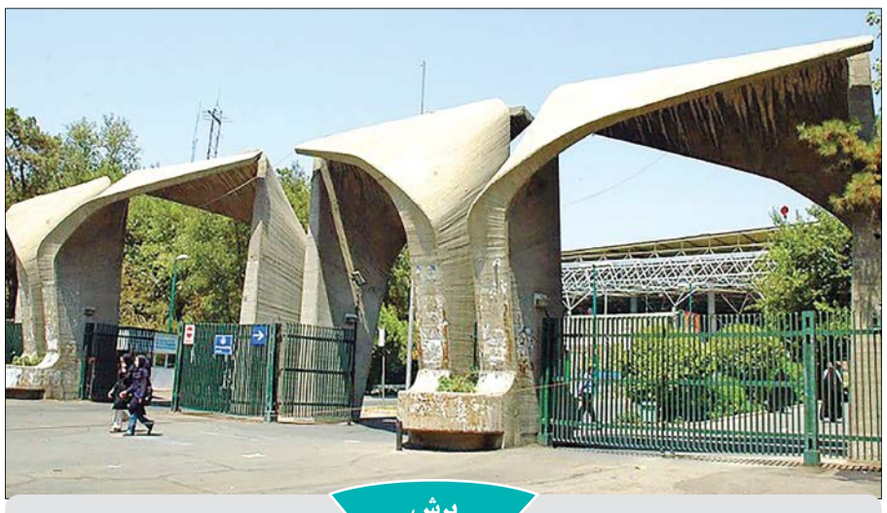

برش

انتقاد از سیستم آموزشی و دانشگاهی

سیستم غلط آموزشی و دانشگاهی کارش تولید دانش حقیقی و اصیل و خلاق نبوده است و کاری جز پرورش عالم‌نمای بی‌دین شرق‌زده و غرب‌زده و پرمدعا و حریص و بی‌تقوا برای عشرت و رفاه، از آن ساخته نیست اما تغییر ایران در محضر انقلاب اسلامی معنای ضد این چاکری شیطان دارد و چالش بزرگ در ایران همین چالش رو به حق حرکت کردن و تغییر یافتن است یا رو به باطل و بندگی ابلیس. امروز وقت آن رسیده به طور جدی ولنگاری درباره هدایت قرآن و عترت به روایت امام برای تغییر جدی گرفته شود و به این همه لاابالیگری مدیریت غربگرا و بلبشو و سوءاستفاده از قدرت و خیانت به جان و مال و امید و آرمان مردم پایان داده شود.